

# فدایان



از دیرباز موضوع خدا و اینکه چه ویژگی‌هایی دارد برای بشر مورد سوال بوده و او با اوهام و تصورات برای خود خدایانی ساخته و به درگاه آنان راز و نیاز کرده و به امید پاداش و سعادت‌مندی در این دنیا یا دنیایی دیگر برای خود قوت قلبی ایجاد کرده است. در این مطالب نگاهی داریم به خدایان در برخی اقوام و عقاید.

## در ژاپن

عدد خدایان ژاپنیان از حد شمار و حساب بیرون است و از آنجاست که از دیر بار ژاپنیان باستانی کشور خود را «سرزمین خدایان» نام نهاده‌اند و عدد آنها را هشتاد گروه و بعداً به هشتصد گروه، هر گروه شامل هزاران خدا به حساب آورده که در رأس آنها خدای آفتاب «آماتراسو» قرار دارد. و معبد او در شهر «ایزه» مقدس‌ترین معابد آن کشور به شمار است. همراه الهه شمس خدایان دیگر مانند «تسوکی یومی» الهه قمر و «سوسانوو» خدای موذی طوفان و خدایان دیگر بنام باده‌ها و آتش‌ها و رعد و برق و باران و زلزله و آتشفشانی و خدایان کوه‌ها و دره‌ها و خدایان باروری و فراوانی و خدایان اطعمه و اشربه و خدایان امراض و ستارگان و دریاها و رودخانه‌ها و بندرها و خدایان مه و میغ و خدایان اشجار و اوراق و الهه سنگ و غیره و غیره بوجود آمده‌اند که هر یک وظیفه معینی دارند و به تشریفات و رسوم خاصی مورد عبادت قرار دارند. اگر بخواهیم اسامی آنها و دیگران را به تفصیل ذکر کنیم سخن به درازا می‌کشد.<sup>۱</sup>

## در چین

شمار خدایان مذهب تائوئیسم در چین فراوان است. در هر رودخانه و صحرا و کوه و ستاره روحی و روانی جای دارد، هر صنف و هر حرفه خدای قدوسی از آنها به خصوص حمایت می‌کند. همچنین بعضی از پهلوانان و ابطال نزد ایشان مرتبه الوهیت یافته‌اند، خدای تندرستی و خدای نیکبختی و

خدایان نباتات و حیوانات گوناگون و مخصوصاً روح اژدها و ققنوس و کرگدن هر کدام شأن و منزلتی جداگانه دارند.<sup>۲</sup>

هشت روان جاوید در افسانه‌های چینی شأن و محبوبیتی فراوان دارند و اختراع فکر چینی خالص‌اند و عوام برآنند که آنها در کوهستانهای مرتفع و در جزایر ثلاثه متبرک مأوی دارند آنها نخست آدمیانی بوده‌اند که زهد و ریاضت پیش گرفته و در اثر عبادات و عمل صالح مرتبه و منزلت ابدیت حاصل کرده‌اند و اکنون با همان جسد و پیکر قدیم خود با روحی شاداب و فکری همیشه جوان زندگانی می‌کنند و در زیر درخت کاجی جای دارند. یکی از آنها شرابی لطیف می‌سازد و دو دیگر از آن می‌نوشند و چهارمی نی می‌نوازد و چهار دیگر از آنها جدا هستند. یکی دیگر از ارواح ابدی و یا به عبارت دیگر الهه مقدسه دوشیزه‌ای است به نام «هوهسین کو» که در ابتدا دخترکی بود که در خانه مرد دکانداری متولد گشته ولی ریاضت پیشه کرده است او عبارت بود از صدف و شرابش اشعه ماهتاب تا اینکه در نتیجه ریاضات او نیز ابدیت حاصل نموده و غالباً بر ابرها سوار است و شاخ گل نیلوفری یا دانه شفتالوی جاویدی در دست دارد و به بنی‌آدم خود را نمایان می‌سازد. چون ارواح هشتگانه همه موجودات لطیفه یا به عبارت دیگر از نوع پریزادان هستند ریاست آنها با روحی است در پیکر ابوئیت که مادر کل است و برای او هزاران افسانه عامیانه نقل و روایت می‌شود.

اما خدای کانون خانوادگی موسوم به تسائوشین در قدیم حافظ و نگاهبان کوره کیمیاگران بوده است و خاقان هان ووتی در قرن دوم ق.م. او را ستایش می‌کرده است اکنون در سراسر کشور چین مورد احترام همگان حتی فرق و طوایف غیر تائوئیست نیز می‌باشد. تمام اطعمه و اشربه که به صنعت

طبخ آماده توان کرد در تحت برکات او قرار دارد این خدا در دودکش آشپزخانه مقام دارد و در آنجا مواظب و ناظر اعمال افراد خانواده است. در زمانی که اطفال مرتکب شرارت می‌شوند آنها را از آن خدا بیم می‌دهند، و تصور او را بر روی کاغذ رسم کرده و در بیست و چهارم ماه دوازدهم هر سال به نیاز او خوراک و شراب اهدا می‌شود آنگاه آن کاغذ را با مقداری پول کاغذی با آن هدایا در زیر دودکش آشپزخانه می‌زند تا شعله آن صعود کرده و خدای کانون بر آن نشسته به آسمان رود و از کردار و رفتار آن خانواده گزارش نیکو در روز آخر سال به خدایان علوی تقدیم کند.

اما خدایان محافظ دروازه‌ها دو نفرند که در روز نوروز هر سال مورد احترام و تقدیس واقع می‌شوند، تصور ایشان را در جامه سپاهیان با شمشیر و نیزه بر روی کاغذ رسم می‌کنند و در هر لنگه دروازه خانه یکی را آویزان می‌سازند تا آنکه از اثر نیروی ایشان در آن سال جدید ارواح شریر و خبیثه بر آن خانه ضرر و زیانی وارد نسازند.

اما خدای شهر به نام چنگ هوانگ در هر بلدی از بلاد چین مورد پرستش است و مدت پنج قرن رسماً او را حرمت قدوسی می‌نهادند. سلاطین خانواده تانگ این خدا را اختراع کردند در قرن چهاردهم ایمان به او رسمیت حاصل نمود و فعلاً عبادت او کهنه و منسوخ شده است.<sup>۳</sup>

## هندوستان

مردم عوام هندوستان به طور کلی معتقد به خدایان عدیده هستند و در همان حال هر فردی معمولاً به میل خود یکی از آن همه را به عنوان الهه یا الهه و اختصاصاً به معبودیت خود بر می‌گزیند و از او یاری می‌جوید در

خانه خود برای او ضریحی و محرابی درست می‌کنند و نام او را با خلوص تمام هر صبح و شام چون وردی مقدس مکرر می‌کنند و نسبت به دیگر خدایان نیز حق احترام و پرستش را رعایت می‌نمایند. تعداد الهه هندو از حد شمار بیرون است عوام هند معمولاً می‌گویند که عدد خدایان ایشان به ۳۳ کرور بالغ می‌گردد از این رو مردم روستایی ناگزیر است که در معبد خداهای عدیده و در دهات و قصبات و شهرها به عبادت بپردازد.<sup>۴</sup> حتماً عوام هند سرشماری رسمی از خدایان کرده‌اند که این آمار دقیق نزدیک به شانزده میلیون را بدست آورده‌اند!

در میان هندیان با این همه خدا بودایی پیدا شد و گفت: بی‌نهایت افسانه است، خیالبافته فیلسوفانی است که این فروتنی را نداشته‌اند که اعتراف کنند «پشه کی داند که این باغ از کی است» [یا «یک اتم هرگز کیهان را نمی‌شناسد.»] او به مناظره بر سر محدود یا نامحدود بودن جهان لبخند زد.<sup>۵</sup> این شخص با افکار لادری خودش تبدیل به خدایی برای بوداییان شد!

## آریاها

آریاها غیر از ایندرا - میترا - وارونا - آگنی به خدایان فراوان دیگری معتقد بودند و برای عناصر و پدیده‌های طبیعت نیز خدایان متعددی می‌پنداشتند. مهم‌ترین اقدام زرتشت که مورد گواهی کلیه محققین اوستاشناس است، اعلام بطلان همه خدایان و خدانمایان و دعوت مردم به پرستش خالق یکتا و بزرگ دانای هستی‌بخش (اهورا مزدا) بود. با این عمل تمام خدایان آریایی به دیو، که مولود اوهام و تصورات نادرست و مظهر زشتی

و ناراستی و گمراهی است، مبدل می‌شوند. با فرو ریختن بارگاه خدایان و غولان آسمانی نه تنها بازار واسطه‌های آنان که با سوداگری عقل و شعور مردم حیات ننگین خود را رونق می‌بخشیدند کساد شد، که این دلان دین نیز به نام رهبران دین دروغ رسوا و بی‌آبرو شدند. اگر فقط همین عمل زشت را در آن ادوار سیاه که نسلهای متوالی با دیوپرستی و خرافات خو گرفته بودند، با میزان منطق تاریخ بسنجیم، باید بپذیریم که زرتشت تحول عظیمی را پایه‌گذاری کرده بود.<sup>۶</sup>

بنا به یک روایت هرودوت (اواخر قرن ششم ق.م.) ایرانیان بت‌پرست نبوده‌اند و از خدایان شکل و صنم نمی‌ساختند. با تکیه بر این روایت بسیاری از محققین معتقد شده‌اند که اصولاً آریاها با مجسمه و شکل ساختن از خدایان موافق نبوده‌اند. به نظر من [مهندس آشتیانی] این برداشت صحیح نیست زیرا اولاً هرودوت در سراسر ایران به کاوش نپرداخته و ثانیاً زمانی به ایران سفر کرده است که تحت تأثیر مذهب مزدیسنا، که مخالف بت‌پرستی است، صنم سازی تقریباً از جامعه ایران رخت بر بسته بوده است. ولی اگر به ودهای قدیم مراجعه کنیم خواهیم دید که خدایان آنان به شکل انسانها در می‌آیند. ما حتی در دوران هخامنشیان پس از داریوش به مجسمه‌پرستی در ایران برخورد می‌کنیم و معابدی برای آناهیتا و میترا با مجسمه آنان ساخته می‌شود. هنگامی که ایرانیان پس از زرتشت رفته رفته به دین قدیم آریاها سوق داده می‌شوند ستایش ایزدان فراوانی مانند ایزد آب، آتش، خورشید، ماه، زمین، آسمان و... و نیروهای طبیعی مجدداً برقرار گشته و صدها خدایان دیگر در کنار میترا، ائیرمن، هاوما، ورترنه (بهرام)، نئیریوسنگهه، وایو، اوشه، آناهیتا و... که مشترک بین آریاییان بوده‌اند ستایش می‌شوند.<sup>۷</sup>

پس از نزدیک به سه هزار و پانصد سال از ظهور زرتشت و پس از هزار و چهارصد سال که از پیدایش اسلام می‌گذرد که هر دو نیز منادی توحید و یگانه‌پرستی بودند، و اتفاقاً این عقاید در ایران نیز پراکنده شد، هنوز در ایران شاهد احترام به انواع گنبد، گلدسته، ضریح، مقبره، سقاخانه و دخیل بستن به درختان و هزار گونه از این موارد هستیم.

### سومر

نخستین مجموعه خدایان متعدده در عصر سومری به ظهور رسید، اسامی این الهه افزون از چهار هزار است که هر یک مظهر جزئی از مظاهر طبیعت شمرده می‌شدند. در آن میان شش خدا بر دیگران تفوق و برتری حاصل کردند که عبارت بودند از:

۱. انو Anu رب آسمان خدای بزرگ در شهر ارک Erech سلطان قدیم و رب الارباب کهنسال.

۲. ان‌هیل Enhil رب جو فوقانی و اراضی تحتانی خدای محارب و جنگجو در شهر نیپ‌پور NipPur.

۳. سین Sin خدای ماه معبود شهر اور Ur.

۴. بابار Babbar که بعدها نام شمش Shamash حاصل کرد، خدای آسمان و آفتاب در شهر لارسا.

۵. «ئا» Ea یا «انکی» Enki خدای میاه و آبها در شهر اریدو Erido.

۶. «نین‌تود» Nintud خدای مونث (مادر کل) که او را ایشتر

Ishtar نیز می‌گفتند در شهر کیش Kish.

نزد مردم این شهرها هر خدای مذکر از داشتن یک همسر و زوجه مونشی ناگزیر بود که او را نیز در معبد مخصوص او پرستش می‌کردند. البته بعضی خدایان مانند نین‌تود مونث (رب مادر) از این قاعده مستثنی بودن و در نزد بعضی دیگر مانند خدای انو که خودش اهمیتی نداشت ولی دخترش عظمت حاصل کرد که دوشیزه آسمانی موسوم به انی‌می Innimi می‌باشد. این خدایان با هم معاشرت می‌کردند و نسبت به یکدیگر مهربان می‌بودند و هیچ خدایی عبادت خدای دیگر را منع نمی‌فرمود البته مقام عظمت و معبد بزرگ شهر متعلق بود به بزرگترین الهه و رب اکبر، ولی معبدهای کوچکتر و حقیرتر نیز برای دیگر خدایان خرد در محلات مختلف شهر بنا می‌شد.<sup>۸</sup>

## عربستان

اکثر قوم عرب چه در بلاد و چه در بادیه همه الهه محلی از جنس مذکر و مونث برای خود اختراع و عبادت کرده‌اند که هر یک از این خدایان خاص قبیله واحد بوده. بعضی دیگر در نواحی جغرافیایی معینی انتشار و نفوسی که در آن ناحیه ساکن بوده‌اند ناگزیر آنها را می‌پرستیده‌اند مانند پرستش هبل خاص شهر مکه و حول و حوش آن و خدای ذوالشری در شهر پترا. همچنین عبادات عامیانه در غالب نواحی آن کشور منتشر و رایج بوده است از آن جمله پرستش بعضی از اجرام آسمانی که هر یک به نامی مخصوص نامیده می‌شده و از اسامی آنها معلوم است که ریشه خارجی داشته‌اند و از ممالک همسایه خاصه از شهر بابل به آنجا نفوذ کرده بوده‌اند سیاحان رومی یا یونانی این خدایان را صورتی محلی از ژوپیتر یا مرکوری یا



کانوپوس و امثال می‌پنداشته‌اند. در شهر مکه به خصوص سه خدای مونث محل عبادت بوده است. نخست اللات - الهه ماده (ظاهر خدای آفتاب). دوم - منات - خدای سرنوشت و زمان. سوم - العزی کوکب صاحی که صورتی ضعیف از عقیده به ونوس (ناهید) می‌باشد. اصنام مادینه ایشان را یک نوع عبادت جنسی بوده است بسیار مشابه به عقایدی که در ممالک دیگر در ازمنه دیرین نسبت به (ایشتار در بابل) و ایزیس در مصر معمول بوده است. باری این اصنام ثلاثه را دختران خدا یا بنات الله می‌نامیده‌اند و همچنین اعراب نسبت به الله نیز ایمان مبهمی داشته‌اند و او را خدای بزرگ و خالق کل می‌دانسته و خاصه قریش یعنی قبیله محمد به وجود الله بی‌عقیده نبوده‌اند. علاوه براین الهه بزرگ که آنها را موجودات عالی مقامی می‌دانسته‌اند بعضی ارواح و اشباح نامرئی نیز نزد ایشان موجود و مورد احترام قرار داشته که از آن جمله است «ملائکه» و پریان و اجنه. مسئله اختلاف حالات و صفات بین این موجودات روحانی قابل توجه است. مثلاً برای ملائکه طبیعتی پاک و معصوم قائل شده و آنها را ذاتاً مفید و نیکوکار می‌دانند. پری‌ها در لطف و صفا مانند ملائکه و موجودات اخلاقی نافع و خدمتگزاری بوده‌اند و بیرون از عوالم بشریت مانند اطفال خردسال در جهانی مخصوص خود به خوشی و نیکی می‌گذرانیده‌اند. برخلاف جن که در بیابان منزل داشته یک نوع موجودات شبیه به شیطان‌اند، که در قلوب اعراب ایجاد رعب و وحشت فراوان کرده و عامل شر بوده‌اند. ولی تسخیر و اداره آنها برای بعضی میسر میشده و انسان می‌توانسته است آنها را خادم خود قرار دهد و از آنها استفاده کند مثلاً مکان گنج‌های نهفته را نشان دهد و قصور گمشده را

رهبری کند و جوانان آدمیزاد را بر بال خود سوار کند به بلاد بیده ببرد و آنها را صاحب دولت و سعادت مند سازد.

همچنین از ارواح خبیثه موزیه نزد ایشان یکی «غول» است که در بیابانها در کمین آدمیان گمشده نشسته تا آنها را هلاک سازد و از خون آنها بیاشامد و از گوشت آنها بخورد.<sup>۹</sup> در میان اعراب مخصوصاً نزد بدویان بادیه‌نشین، ایمان ساده و بسیطی از نوع اعتقاد به ارواح خبیثه «آنیمیزم» وجود داشته است. به توده‌های سنگ به صورت ستون‌های برجسته و صخره‌های افراشته و غارهای ژرف و چشمه‌سارهای زلال و چاه‌های خوشگوار حرمت دینی می‌نهادند. در بعضی نقاط و اماکن درختان و اشجار مخصوصاً نخلها را تقدیس کرده و هدایایی چند از قبیل البسه و اقمشه و اسلحه به آنها می‌آویخته‌اند. مظاهر و مبادی توتیمیزم دیرین در احترام به غزالهای صحرانورد و عقابهای آسمان‌پیما و گرگهای دشت و اشتران بادیه در نزد ایشان کمابیش نمودار بوده است.<sup>۱۰</sup>

درون خانه کعبه اعراب بت‌های چند گرداگرد صنم مذکر بزرگی موسوم به «هبل» که خدای خدایان شمرده می‌شد قرار داده بودند<sup>۱۱</sup> و بعد از آن به نسبت اهمیت سه صنم مونث قرار داشتند که عبارت بودند از لات و منات و عزی. در رأس این اصنام اله یا خدای بزرگی نیز وجود داشت که در غیب ناپیدا بود موسوم به (الله) و برای او شبیه و نظیری قائل نبودند. این بود مجموعه خدایان اعراب.<sup>۱۲</sup>

خدای یگانه‌ی اسلام هم بی‌نیاز از دستیار نشد و برای او همکارانی برای اداره امور کائنات قائل شدند. از جمله فرشته‌های بزرگتر از مگس و کوچکتر از زنبور که رعد از صدای او بوجود می‌آید و برق تازیانه او به

ابرهاست<sup>۱۳</sup>، فرشتگانی که در بالای خانه کعبه هستند و با بال زدن باد ایجاد می‌کنند<sup>۱۴</sup>، فرشته‌ای که با فرو بردن پای خود در دریا موجب جزر و مد می‌شود<sup>۱۵</sup>، فرشتگانی که بر بالای دوشهای انسان اعمال او را می‌نویسند و مراقب اویند<sup>۱۶</sup>، فرشته‌ای که با کشیدن رگی از زمین زلزله را ایجاد می‌کند<sup>۱۷</sup>، فرشتگان محافظ آسمان که به سوی اجنه تیره‌های شهاب پرتاب می‌کنند<sup>۱۸</sup> و...

## مصر

نخستین مظاهر خدایان مصری در صورت حیوانات پدیدار می‌شود. هر اجتماع «نوم»<sup>۱۹</sup> را یک حافظ خاصی از جانوران نگهبانی می‌کرده این نمونه از پرستش طبیعت در قصبات و شهرهای مصرست. مثلاً در شهرهای ابی‌نیس و تینیس Tiniis شغال را می‌پرستیده‌اند. در فیوم تمساح معبود خلق بوده در تبس Thebes خدای آمون به صورت قوچ جلوه‌گر می‌شده است. شهر ممفیس را دو خدای محافظ بوده است یکی سخمت Sekhmet به صورت ماده شیر و دیگری آپیس به صورت گاو نر در شهر داندرامردم خدای هاتور که شکل گاو ماده داشته است می‌پرستیده‌اند. در شهر ادفو Edfu شاهباز به نام بهودت یا هوروس معبود مردم بوده و در شهر هیراکنپولیس کرس را حرمت دینی می‌نهادند. به همین قیاس در نقاط دیگر جانورانی دیگر از قبیل بوزینه و اسب آبی و موش پوزه‌دار و لکلک و مار کبرا و گربه و قورباغه و مارماهی و دیگر جانوران گوناگون مورد عبادت و احترام بوده‌اند. ظاهراً این چارپایان و پرندگان را محض صفات حیوانی ایشان نمی‌پرستیده‌اند بلکه از آن جهت که برای آنها قوای انسانی با مافوق انسانی قائل می‌شده‌اند مورد احترام

خود قرار می‌دادند چه با ایمان و عقیده که صفات خدایی در انسان یا در حیوان به ظهور می‌رسد از این رو می‌بایستی در هر دوی آنها نمودار گردد در نتیجه برای خدایان خود تن انسان و سر حیوان یا بالعکس تصور می‌کرده‌اند. زیرا در این مظهر که ترکیبی از آدم و جانور است خدایان بیشتر و بهتر جلوه‌گر می‌شوند، برای خدای کونومو که او را خالق کل موجودات می‌دانسته‌اند شکلی مرکب از بدن انسان و سر قوچ درست می‌کرده که با دستهای انسانی چرخ آفرینش را به حرکت می‌آورد و همچنین برای خدا انوبیس Anubis حافظ و هادی مقابر و اموات جسمی از پیکر انسان و سری از شغال می‌ساختند. در همان حال برای خدای تات Thoth خدای علم بدن انسان و سر کلک می‌انگاشتند. سر شیر ماده خدای سخمیت و سر گربه به خدای باست Baset بر بدن زنی قرار داشته است و از همه عجیب‌تر خدای ست Set است که سر سگ شکاری و دست و پای انسانی با دم افراشته خوک داشته است و خدای رقیب او یعنی خدای هوروس با تن انسان داشته تا نماینده آفتاب باشد.<sup>۲۰</sup>

برخی از این خدایان به نوبه خود بر اثر جنگها و کشمکش‌های منطقه‌ای با یکدیگر ترکیب شده و خدایان جدیدی به وجود می‌آمده‌اند. گاهی هم ترکیب ممکن نمی‌شده و این خدایان همچنان در خصومت با هم باقی می‌ماندند.

مصریان را خدایان دیگر بوده است از آن جمله در شهر ممفیس خلاق یک خدای مبهم و مجهولی را می‌پرستیده‌اند به نام پتاح که او را خالق کل می‌دانسته‌اند که عالم را از ماده گل قدیم آفریده است. و از عجایب آنچه درباره او معتقد بوده‌اند که وی از سر تا پا در کفنی مانند کفن اجساد

مومیایی پیچیده شده تا نشان بدهد که وی از زمانی بسیار قدیم و روزگاری عتیق آمده، تاریخ اعتقاد به این خدا هنوز به درستی معلوم نشده است.

دیگر الهه موسوم به مات که مونث است و خدای مظهر راستی می‌باشد و از این جهت تصویر او را در روی دیوارهای مصری در روز داوری رسم می‌کرده‌اند که در کنار در تالار بزرگی ایستاده و قلوب اموات را در ترازو با پر مرغی می‌سنجد. دیگر خدای مونث موسوم به سفخت که رب خط و کتابت است و دیگر خدای هو رب ذائقه و خدای آنوبیس که به صورت شغالی همیشه محافظ قبور اموات می‌باشد. دیگر خدای نئیت رب شکار که همیشه با تیر و کمان نشان داده می‌شود و چندین خدایان دیگر که اگر بخواهیم فهرست آنها را به تفصیل در اینجا ذکر کنیم سودی ندارد. همین قدر کافی است که گفته شود که این فهرست طولانی مبین آنست که چگونه مصریان باستانی همگی از روی شوق قائل به الهه متعدد بوده‌اند زیرا آنان نه تنها خدایانی بومی مصر بوده‌اند پرستش می‌کرده‌اند بلکه بسیاری از الهه کشورهای دیگر را نیز عبادت می‌نموده‌اند مانند انی تیس که همان آناهیتا (ناهید) پارسیان است یا اشتار که همان خدای ایشتر الهه عشق نزد مردم بابل و فلسطین است.<sup>۲۱</sup>

## یونان

در این سرزمین حیوانات مقدس با همه خدایان مخلوط بودند که اثری از دوره توتمیسم است. در اشعار هومر پرستش اجداد را در قسمت طولانی انسانی شدن خدایان می‌توان دید. در نظر یونانیان میان انسان و خدا شکافی که قابل پر کردن نباشد وجود نداشت؛ هر انسان بزرگی می‌توانست

خدا گردد و هر خدایی می‌توانست انسان بزرگی بشود؛ خدایان با موجودات انسانی نزدیکی می‌کردند و تقریباً در هر چیزی، حتی در فضایل و رذایل، مانند انسان بودند؛ جز آنکه خدایان نمی‌مردند. هنگامی که گروه‌ها و دسته‌های مختلف پرستندگان اجداد در دولت-شهرها یا در امپراتوری‌ها با هم می‌آمیختند خدایان این جماعات مختلف را در معبدی که برای همه خدایان و پانتئون نام داشت جمع می‌کردند و در آنجا خدایان طبیعت روزهای مقدس از یک خانواده می‌گشتند و همه اجداد قهرمان دین آخر را می‌پذیرفتند. سرانجام تخیل شعرا و خوانندگان دوره‌گرد افسانه‌های کهن را عزت و افتخار بخشید و خدایان اولمپیوس به وجود آمدند....

یونانیان هر چیز را به صورت شخصی در می‌آوردند حتی بخت و اقبال را به صورت الهه «توخه» در آوردند. همه اقوام قدیم می‌خواستند برای هر یک از جنبه‌های زندگی خدایی داشته باشند. رومیان پس از آنکه معبد خدایان یونانیان را گرفتند عده آنان را دو برابر کردند. هوای واقعی آنان پر بود از خدایان و جواهر روحانی.<sup>۲۲</sup>

چند مورد نسبت‌های خانوادگی و اشتغالات روزانه خدایان یونانی را به اختصار متذکر می‌شویم.

تواناترین خدایان را زئوس می‌دانستند. وی فرزند پدري بنام کروئوس و مادری به نام رئا بود. او را خدای ابرهای تیره یا خدایی که در قتل کوه‌ها می‌غرد لقب می‌دادند.

هرا همسر زئوس و الهه آسمان و ماه؛ او را الهه‌ای که بازوان سفید دارد یا الهه‌ای که چشمان گوساله ماده دارد می‌نامیدند. هرا را ملکه زنان

می‌دانستند و الهه زناشویی و پاسبان زنان شوهردار و پشتیبان ایشان در دم زادن بود. معابد مهم هرا را در آرگوس و در ساموس ساخته بودند.

آرس، پسر زئوس و هرا خدای توفانهای شمال و بدخوی و خشمگین بوده که قحط و طاعون و کشتار را ازو می‌دانستند و به همین جهت خدای جنگ هم بوده.

هفتائیسوس را پسر زئوس و هرا می‌پنداشتند. خدای آتش و بدین جهت خدای آهنگران و آهنگری بود. در مجسمه‌ها وی را چون مردی لنگ، زشت، با بازوهای زورمند، گردن ستبر، سینه پر موی نشان داده‌اند. گاهی نیم تنه‌ای کوتاه بی‌آستین در بر دارد. و گاهی برهنه است و پتک در دست بر سندنای می‌کوبد و دستها و چهره‌اش از دود سیاه شده است. وی را جای‌گزین کوه‌های آتش‌فشان می‌دانستند که شراره از دهانه‌اش می‌جهد.

آتنه الهه آذرخش بود. سلاح پوشیده از مغز زئوس بیرون آمده و فریاد جنگجویی می‌کشیده و نیزه خود را برافراشته بود. به همین جهت وی را الهه‌ای جنگجویی می‌دانستند و اغلب با گردونه‌ای از آتش به میدان‌های جنگ می‌رفته است. پشتیبان مردان جنگی می‌شد، سپر خود را بر روی ایشان می‌کشید و ایشان را در میان ابرها پنهان می‌کرد. در ضمن الهه موسیقی جنگی و کشتی‌های جنگی بود. آتنه گرمای‌ترین دختران زئوس بود و با پدر می‌زیست و به او اندرز می‌داد اما درباره برادران خود مهربان نبود.

هرمس، خدای باد پسر زئوس و مائیا فرشته باران بود. وی را خدای سخن‌آوری و اختراع‌های ظریف می‌دانستند، نیز خدای فصاحت و خط و دانش‌ها بود.

خدای آفتاب را بیشتر فوبوس می‌گفتند. وی را خدای چراگاه‌ها و پاسبان گله‌های گاووان می‌دانستند و نیز خدای بیماری‌های واگیردار و تندرستی. فوبوس را پسر زئوس و لتواز الهگان می‌دانستند و می‌گفتند مادرش او را در جزیره دلوس نزدیک نخلی زاده است.

آرتمیس، الهه زمین. وی را الهه چشمه‌سارها و رودها و دریاچه‌ها و مردابها می‌دانستند و هزاران عبادتگاه برای او در کنار آبها ساخته بودند. او را دوشیزه‌ای بدخوی می‌دانستند و می‌گفتند دور از مردم در ته جنگلها زندگی می‌کند. آرتمیس نخست از الهگان سرزمین آرکادی بوده است و سپس او را خواهر فوبوس و دختر زئوس دانسته‌اند.

آفرودیت زن هفتائستوس الهه بارآوردن زمین و الهه گلها و باغها؛ پوزئیدون برادر زئوس و خدای دریا و چشمه‌سارها؛ هادس برادر دیگر زئوس فرمانروای زیر زمین و خدای مردگان؛ دیونیزوس خدای باده و انگورچینی و مستی، او پسر زئوس بود که تا هنگام زادنش در میان ران او بود. و هزاران خدا و نیمه خدای دیگر مجال ذکر همه آنها نیست.<sup>۲۳</sup>

البته همیشه کسانی پیدا می‌شوند که عقاید آنها مخالف عقاید عموم باشد. گزنوفانس که تاریخ زمان او به تحقیق معلوم نیست، در ایونی به دنیا آمد، ولی بیشتر عمر خود را در جنوب ایتالیا به سر برد. در مورد دین و خدایان، گزنوفانس آزاداندیش بسیار برجسته‌ای بود. «هومر و هزیود همه چیزهایی را که میان آدمیان ننگ و زشتی به شمار می‌رود به خدایان نسبت داده‌اند؛ مانند دزدی و زنا و فریب و .... گویی خدایان نیز مانند آدمیان زاده شده‌اند؛ و لباس می‌پوشند و صدا و شکل دارند... آری اگر گاووان و اسبان یا شیران نیز دست می‌داشتند و می‌توانستند با دستهای خود نقاشی کنند و



همچون آدمیان آثار هنری پدید آورند، اسبان خدایان را به شکل اسب می‌کشیدند و گاوان به شکل گاو و بدن خدایان را به شکل نوع خود می‌ساختند... حبشیان خدایان خود را سیاه و پهن بینی می‌سازند؛ تریسان می‌گویند که خدایانشان چشمان آبی و موی سرخ دارند.» گزنوفانس به خدای واحدی اعتقاد داشت که از حیث هیئت و فکر به انسان شباهتی نداشت؛ و «بی زحمتی، به نیروی اندیشه خود همه چیز را حرکت می‌دهد.» ... وی عقیده داشت که در مباحث الهیات نمی‌توان به حقیقت مسلم دست یافت. «درباره خدایان و آنچه من از آن سخن می‌گویم، هیچکس نیست که حقیقت مسلم را بداند و [چنین کسی] هرگز نخواهد بود. حتی اگر کسی بر حسب تصادف چیزی بگوید که بسیار صحیح باشد، باز خود او بر صحت آن واقف نخواهد بود. هیچ جا چیزی جز حدس و گمان نیست.»<sup>۲۴</sup>

سقراط هم که وجود خدایان [اولمپ] را منکر شده بود به نوشیدن جام شوکران محکوم شد. (۳۹۹ پیش از میلاد) بدبخت کسی که بخواهد مردم را زودتر از مدتی که بتوانند بفهمند، تعلیم دهد.<sup>۲۵</sup>

## روم

خانواده رومی پیوندی بود هم میان کسان و چیزها، هم میان کسان و چیزها و خدایان. خانواده کانون و سرچشمه دین، و نیز اخلاقیات و اقتصاد و حکومت بود؛ هر بخشی از دارایی، و هر وجهی از هستی آن، با رشته‌ای مقدس به جهان معنوی پیوسته بود. مظهر این اصل، یعنی آتش نامیرا در آتشدان، که نشانه و عین ذات و ستای الاهی بود - آن شعله مقدسی که نشانه زندگی و پایداری خانواده بود - این رابطه را به زبان بی‌زبانی، اما

بروشنی، به کودک می‌آموزاند. چنین آتشی هرگز نباید خاموش گردد، بلکه باید با مهری «دینی» نگاه داشته، و با پاره‌ای از هر وعده خوراک روزانه مدد شود. کودک، بر فراز آتشدان، تندیسهایی با تاجهایی از گل می‌دید که نماینده خدایان یا ارواح خانواده بودند: از آن میان یکی لارس بود، که کشتزارها و ساختمانها و دارایی و سرنوشت خانواده به دست او بود، و دیگر پئاتس یا خدایان درون خانه، که اندوخته‌های خانواده را در انبارها و گنج‌ها و طویله‌هایش حفظ می‌کردند. در آستانه خانه، یانوس ناپیدا و پر مهابت بال گسترده بود، و او خدایی بود که دو چهره داشت، نه برای آنکه کسی را بغریبید، بل برای آنکه همه کسانی را که به خانه در می‌آیند یا از آن بیرون می‌روند خوب ببیند. کودک فرا می‌گرفت که پدر روح نگهبان یا روح قدرت آفرین درونی خانه است، و با از میان رفتن تن نابود نمی‌شود، بلکه باید او را در گورخانه پدران برای همیشه خورش داد.

مادر نیز آیتی ایزدی بود و سزاوار بود که همچون خدایان قدر ببیند. هر مادر در خود یک یونو داشت که روحی بود مظهر توانایی زایمان؛ همچنانکه پدر نیز در خود فرشته نگهبانی داشت که همانا روح و قدرت فرزند آوری او بود. کودک نیز هر دو فرشته نرینه و مادینه (یونووگنیوس) را داشت، که هم فرشته موکل و هم روح او به شمار می‌رفتند، و روح هسته‌ای خدایی در پوسته‌ای فانی بود. وی هراسناک می‌شنید که «سایه‌های مهربان»، آن نیاکانی که ماسکهای چهره عبوسشان هنگام مرگ روی دیوارهای خانه آویخته بود، همه جا بر گرد اویند و او را می‌پایند و از انحراف از راه نیاکانش برحذر می‌دارند و به یادش می‌آورند که خانواده تنها از کسانی که در روزگار او زنده‌اند فراهم نمی‌آید، بلکه نیز شامل آنانی است که بیشتر به تن خویش

اعضای آن بوده‌اند یا روزی خواهند شد؛ آنها که هر یک جزئی از انبوه ارواح خانواده و بخشی از یگانگی بی‌آغاز و انجام آنند.

چون کودک رشد می‌یافت، ارواح دیگری به یاریش می‌آمدند: کوبا او را در خواب پاس می‌داشت، آبتونا راهنمای نخستین قدمهایش بود، فابولینا او را سخن گفتن می‌آموخت. هنگامی که خانه را ترک می‌کرد، باز خودش را همه جا در حضور خدایان می‌یافت. زمین، خود، خدایی بود. گاه تلوس یا «خاک‌مأم» نام داشت؛ گاه مارس، که همان خاک زیر پایش و تجسم بار آوری الهی آن بود؛ و گاه بونادئا، یا «الاهه نیکوکار» که زنان را زهدانهای بارور می‌بخشید و کشتزارها را بارور می‌کرد. در روستاها، برای هر کاری خدایی یاور حاضر بود: پومونا برای بستانهای میوه، فاونوس برای رمه، پالس برای مرغزار، سترکولوس برای کود، ساتورنوس (کیوان) برای دانه افشانی، کرس برای محصول، فورناکس برای پختن ذرت در کوره، و ولکانوس برای آتش افروزی. بر مرزها ترمینوس خدای بزرگ نظارت داشت. که در قالب سنگها یا درختانی که مرزهای کشتزار را نشانه می‌زدند، تصور و پرستیده می‌شد. دینهای دیگر چه بسا چشمشان به آسمان بوده باشد، و رومی نیز باور داشت که آنجا نیز خدایانی هستند، اما پاکترین نیایشها و بی‌ریاترین پیشکشهایش را به زمین نیاز می‌کرد که سرچشمه و مادر زندگی و آرامگاه مردگان و پرستار جادوکار دانه روینده او بود. هر سال، در ماه دی، در جشن شادی بخش «چهار راهها» لارس، یعنی نگهبانان زمین، نیایش می‌شدند؛ در ماه بهمن، با نیاز کردن پیشکشهای بسیار به تلوس، از او فراوانی محصول را می‌خواستند؛ در ماه اردیبهشت، کاهنان آیین «انجمن شخمزنی» پیشاپیش دسته‌ای آوازخوان، از کنار مرزهای کشتزارهای به هم پیوسته می‌گذشتند و

به درگاه مارس (زمین) نماز می‌بردند تا بار را فراوان کند. بدین گونه، دین، مالکیت و صبغه قدسی می‌بخشید، کشمکشها را فرو می‌خواباند، به نیروی شعر و درام، کار در کشتزارها را بزرگ می‌داشت، و تن و روان را با ایمان و امید نیرو می‌داد.

رومیان، برخلاف یونانیان، خدایان خویش را آدمی شکل نمی‌پنداشتند و آنان را ارواح یا «نومینا» می‌نامیدند؛ گاه خدایان مفاهیم مجردی چون تندرستی، جوانی، حافظه، بخت و آزر، امید، بیم، فضیلت، پاکدامنی، سازش، پیروزی و روم بودند. برخی از ایشان، چون «لمور»ها یا اجنه، ارواح بیماری‌زا بودند و بدشواری خرسند می‌شدند. برخی ارواح فصلهای سال بودند، مانند مایا، روح ماه مه (اردیبهشت). دیگر خدایان آب بودند، مانند نپتون؛ یا پریان جنگل، مانند سیلوانوس؛ یا خدایانی که در درختان می‌زیستند. پاره‌ای دیگر در تن جانوران مقدس می‌زیستند، همچون اسب یا گاو قربانی؛ یا در تن غازه‌های مقدسی که دینداری بازیگوشانه‌ای آنها را در کاپیتول از آسیب نگاهداری می‌کرد. بعضی دیگر ارواح توالد بودند: توتوموس بر آبستنی نظارت داشت؛ لوکینا موکل بر حیض و زایش بود. پریاپوس، خدای یونانی بارآوری، بزودی مقیم روم شد؛ به گفته قدیس آوگوستینوس، که سخت از این رسم ناخرسند بود، دختران و کدبانوان روی آلت مردانگی مجسمه پریاپوس می‌نشستند تا آبستنیشان مسلم باشد. تصاویر قبیح وی زیور بسیاری از باغها بود؛ مردمان ساده تمثالهای کوچک ذکر وی را به خود می‌بستند تا بارآور و بختیار باشند، یا از «چشم بد» گزند نبینند. هیچ دینی تاکنون این همه خدا نداشته است. وارو خدایان رومی را تا سی هزار برشمرد، و پترونوس شکایت داشت که در برخی از شهرهای ایتالیا شماره خدایان

بیش از آدمیان است. اما نزد رومیان، «دئوس» هم به معنای قدیس می‌آمد و هم خدا.

زیر قشر این تصورات اساسی، باورهای رنگارنگ عامیانه به جانگرایی، فetišیسم، توتمپرستی، سحر، معجزه، ورد، خرافه، و تابو پنهان بود، که بیشتر آنها یادگار ساکنان ماقبل تاریخ ایتالیا و شاید نیاکان هندو اروپایی ایشان در زیستگاه کهن آسیاییشان به شمار می‌آمد.<sup>۲۶</sup>



همانطور که دیدیم در بیشتر ملل خدایانی وجود داشته‌اند تا موجب آرامش خاطر مردم شوند. خدایانی با انواع صفات و اشکال. گاهی به شکل انسان و یا حیوان یا ترکیبی از هر دو، گاهی خشن و یا مهربان، عده‌ای در پی هوسرانی، برخی پدر خدایانی دیگر و یا آدمیان. بعضی پیدا و بعضی دیگر ناپیدا و دور از دسترس. حتی مظاهر طبیعت نیز در زمره خدایان شمرده شده بودند. این خدایان همیشه بهانه‌ای بوده‌اند تا عده‌ای خود را واسطه بین خدا و مردم قلمداد کرده و به این بهانه به تحمیق و استثمار مردم بپردازند. به آنان بهشت بفروشدند، نذر و هدایای مردم به خدایان را در شکم‌ها و جیب‌های خود انبار کنند و همواره مردم را عقب مانده نگاه دارند.

در واقع همه خدایانی که از آنها ذکر شد خدایان عوام بودند. فیلسوفان و متفکران خدایانی دیگر دارند که به نوبه خود قابل بررسی است. خدایانی که هر یک از فلاسفه به فراخور دوره‌ای که در آن زندگی می‌کرده‌اند و تمایلات خود آنها را ساخته‌اند. واجب الوجود، وحدت وجود، خدای قانونگذار، خدای

بیکار و ناظر بر موجودات، خدای ریاضی‌دان و خدایانی دیگر که در تنوع دست کمی از خدایان مردم عادی ندارد. برخی دیگر نیز وجود خدا را انکار کرده و یا موضع گرفته‌اند که: ما نمی‌دانیم خدایی هست یا نه. حتی نیچه خبر مرگ خدا را اعلام کرد.

شاید در آخر به گفته گزنوفانس برسیم که: «درباره خدایان و آنچه من از آن سخن می‌گویم، هیچکس نیست که حقیقت مسلم را بدانند و [چنین کسی] هرگز نخواهد بود. حتی اگر کسی بر حسب تصادف چیزی بگوید که بسیار صحیح باشد، باز خود او بر صحت آن واقف نخواهد بود. هیچ جا چیزی جز حدس و گمان نیست.»

حکیم عمر خیام هم همین مضمون را در یک رباعی زیبا بیان داشته:

آنان که محیط فضل و آداب شدند  
در جمع کمال و شمع اصحاب شدند  
ره زین شب تاریک نبردند برون  
گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

حقیقت این است که مردم همیشه طالب دینی هستند که بیانش تخیلی باشد و هاله‌ای از ما بعد طبیعت دور آن را گرفته باشد... تا فقر و تهیدستی هست خدایان هم هستند.<sup>۲۷</sup>

خدایان ۲۳ ◊

گردآوری: فرهاد

تابستان ۱۳۹۱

*farhad\_1984@ymail.com*

## پی‌نوشت‌ها

---

۱. تاریخ جامع ادیان، ص ۲۷۹.
۲. همانجا، ص ۲۴۲.
۳. همانجا، ص ۲۴۱-۲۴۲.
۴. همانجا، ص ۱۹۵.
۵. مشرق زمین گهواره تمدن، (تاریخ تمدن جلد اول)، فصل پانزدهم، تعلیم بودا.
۶. زرتشت، مزدیسنا و حکومت، ص ۲۰۶.
۷. پیشین، ص ۴۳.
۸. تاریخ جامع ادیان، صص ۴۵-۴۶.
۹. امام صادق فرمود: هرگاه غول یا غول بیابانی در نظرتان آمد اذان بگویید (تا از شما دور شود و به شما آسیب نرساند). من لایحضره الفقیه، جلد اول، ص ۴۵۷.
۱۰. تاریخ جامع ادیان، صص ۴۷۸-۴۷۹.
۱۱. تعداد این بت‌ها طبق روایات ۳۶۰ عدد می‌باشد. احتجاج، جلد اول، ص ۴۶۹ و جلد ۲، ص ۴۶۷ و عیون الاخبار الرضا، جلد اول، ص ۱۴۳.
۱۲. پیشین، ص ۴۸۱.
۱۳. من لایحضره الفقیه، جلد ۲، ص ۲۴۱. آیه ۱۳ سوره رعد هم اشاره به این ملک دارد و همچنین نگاه کنید به صحیفه سجادیه، نیایش سوم و نهج الفصاحه، حدیث ۱۶۹۵.
۱۴. همانجا، ص ۲۶۴.
۱۵. عیون الاخبار الرضا، جلد اول، ص ۱۸۲. همچنین التنبیه و الاشراف، ص ۶۷ و آفرینش و تاریخ، جلد اول، ص ۲۵۲.
۱۶. قرآن ۵۰: ۱۷.



- 
۱۷. من لایحضره الفقیه، جلد ۲، ص ۲۵۸.
۱۸. قرآن، ۱۵: ۱۸، ۳۷: ۱۰، ۷۲: ۸ و ۹.
۱۹. مجموعه‌ای از روستاها که در یک ناحیه معینی در حاشیه رود نیل قرار گرفته و در وسط آنها قصبه بزرگتری بوجود آمده که در حقیقت مرکز آنها بود.
۲۰. پیشین، صص ۳۵-۳۶.
۲۱. همانجا، صص ۳۹-۴۰.
۲۲. لذات فلسفه، صص ۳۹۸.
۲۳. ویژگی‌های خدایان یونانی از ضمیمه دوم کتاب ایلید با ترجمه سعید نفیسی برداشت شده است. مطالعه کتاب «افسانه خدایان» نوشته شجاع‌الدین شفا هم خالی از لطف نیست.
۲۴. تاریخ فلسفه غرب، کتاب اول - صص ۹۳-۹۴.
۲۵. تاریخ فلسفه، ص ۱۳.
۲۶. قیصر و مسیح، (تاریخ تمدن جلد سوم)، فصل چهارم، خدایان.
۲۷. لذات فلسفه، ص ۴۲۴.

## منابع

۱. ایلید، هومر، ترجمه سعید نفیسی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۸.

۲. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه گروهی از مترجمان، ۱۱ جلد، ویرایش دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
۳. تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات پیروز، چاپ دوم، ۱۳۴۸.
۴. تاریخ فلسفه غرب، برتراند راسل، ترجمه نجف دریابندری، ۳ جلد، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم، ۱۳۵۱.
۵. تاریخ فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب خویی، ویراست سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۷.
۶. زرتشت: مزدیسنا و حکومت، جلال‌الدین آشتیانی، ویرایش ۲، تهران، انتشارات انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۸۱.
۷. عیون الاخبار الرضا، شیخ صدوق - ابن بابویه ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی، ترجمه آقا نجفی. ۲ جلد.
۸. لذات فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب خویی، ویراست دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۹.
۹. قرآن مجید، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۶۹.
۱۰. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق - ابن بابویه ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی؛ مترجم محمدجواد غفاری، تهران، صدوق، ۶ جلد.